

عرفان در ایران

جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر^۱

دکتر محمد فنایی اشکوری*

چکیده

ایران در طول تاریخ، همواره از مراکز معنویت و عرفان بوده است. پس از ورود اسلام به ایران، این سرزمین مهد رویش تصوف و عرفان اسلامی گردید. بسیاری از بزرگان صوفیه، هم چون حلاج و بایزید و خرقانی و غزالی و عطار و شمس تبریزی و مولوی، به این فرهنگ تعلق داشته‌اند. بیش از هزار سال است که زنجیره‌ی متصل عارفان و صوفیان در این سرزمین استمرار دارد و این میراث از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. از پدیده‌های مهم دیگر در عرفان ایرانی، پیوند تشیع و تصوف است، که پیشینه‌ای کهن دارد. در بعد علمی و نظری، این پیوند در آثار اندیشمندان عرفانی بسیاری هم‌چون سید حیدر آملی و ابن ابی جمهور احسائی و ملاصدرای شیرازی نمودار شده است. امروزه تصوف و عرفان با شکل‌های مختلف در ایران ظهور دارد و طیف‌های گوناگونی را در بر دارد، چنان‌که تعلیم و تربیت عرفانی و شیوه‌های آن نیز به تبع تکرر مشرب‌ها و علایق یادشده متنوع است. اما به‌رغم این پیشینه و غنای عرفانی، هنوز پژوهش توصیفی و تحلیلی جامع درباره‌ی آن انجام نگرفته است. هدف این نوشتار ارائه‌ی تصویری جامع، گویا و تحلیلی، و در عین حال اجمالی، در حد یک مقاله از پدیده‌ی عرفان در ایران است. معرفی تنوع گرایش‌ها و فعالیت‌های عرفانی در ایران، هم عرفان‌پژوهان را از ابعاد و زوایای مختلف این پدیده آگاه می‌کند تا حوزه‌ی پژوهشی مورد علاقه‌ی خود را با آگاهی انتخاب کنند و هم می‌تواند برای شیفتگان سلوک این طریق، اگر نه چراغی، دست‌کم شمعی روشن‌گر باشد.

واژه‌های کلیدی: ۱- عرفان، ۲- تصوف، ۳- معنویت، ۴- فلسفه، ۵- ایران.

۱. مقدمه

ایران در طول تاریخ، همواره از مراکز معنویت و عرفان بوده است. از سیر عرفان در ایران پیش از اسلام اطلاع زیادی نداریم، اما این نکته مسلم است که بسیاری از ادیان ایرانی حاوی عناصر عرفانی بوده‌اند. این امر درباره‌ی دین زردشت کاملاً روشن است. شهاب الدین سهروردی، حکیم مسلمان اشراقی، حکمت فرزندگان ایرانی را حکمت ذوقی و اشراقی می‌داند. به تعبیر او، حکمای خسروانی ایران، که گاه از آن‌ها به فهلوپون یا پهلوپان تعبیر می‌شود، عارف و اهل اشراق بودند. محور حکمت اشراقی آن‌ها نور بود.^۲

پس از ورود اسلام به ایران، این سرزمین به تدریج مهد رویش علوم و معارف مختلف اسلامی از جمله تصوف و عرفان گردید. شکی نیست که عرفان جزئی جدایی‌ناپذیر از دین اسلام و از عناصر اصلی فرهنگ اسلامی است. عرفان اسلامی نه امری بیرون از دین و نه جزئی مانند سایر اجزای دین و در کنار آن‌هاست؛ بلکه عرفان بعد باطنی و درونی تعالیم اسلامی است. از دیدگاه عارفان، عالم، که کتاب تکوینی حق تعالی است، دارای ساحت ظاهر و باطن یا شهادت و غیب است. دین نیز، که مطابق با عالم و کتاب تدوینی خداست، دارای ظاهر و باطن است. عقاید، اخلاق و احکام، چنان‌که ظاهری دارند که در اختیار همه است، باطنی نیز دارند که با تهذیب نفس، می‌توان به آن راه یافت. از این رو، سرچشمه‌ی عرفان اسلامی قرآن و سنت است و مثل‌اعلای آن شخص پیامبر اسلام(ص) است. گفتار و رفتار او سرمشق اندیشه و عمل عارفان است، چنان‌که از دیدگاه شیعه و بسیاری از صوفیان غیر شیعی، پس از پیامبر، امامان معصوم(ع) دارای چنین جایگاهی هستند. برخی از اصحاب پیامبر، هم‌چون سلمان و ابوذر و اویس قرنی، از نخستین کسانی بودند که در این راه گام نهادند. ائمه نیز یاران و اصحاب خاصی داشتند که حامل و وارث این میراث معنوی بودند. اما تصوف به شکل مسلکی متمایز با عنوان و آداب خاص، در قرن دوم هجری شکل گرفت. رهروان این مسلک احتمالاً بدان جهت که جامه‌ی پشمین به تن می‌کردند صوفی نامیده شدند. برخی از معروف‌ترین صوفیان قرن‌های دوم و سوم عبارت‌اند از حسن بصری، ابراهیم ادهم، رابعه عدویه، فضیل عیاض، شقیق بلخی و معروف کرخی.

شکل‌گیری اولیه‌ی تصوف در سرزمین عراق بوده است، اما به تدریج ایران، به‌ویژه خراسان، مرکز رویش و درخشش تصوف و عرفان اسلامی گردید. بسیاری از تحولات تاریخ تصوف در این سرزمین رخ داد و بسیاری از بزرگان این مشرب، هم‌چون حلاج و بایزید و خرقانی و غزالی و عطار و شمس تبریزی و مولوی و سعدی و حافظ و نظامی و جامی به این فرهنگ تعلق داشته‌اند. بیش از هزار سال است که زنجیره‌ی متصل عارفان و صوفیان در این سرزمین استمرار دارد و این میراث از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. آموزه‌ها و تعالیم

عرفان اسلامی چنان در فرهنگ ایرانی رسوخ کرده است که به سختی می‌توان بُعدی از ابعاد این فرهنگ را بدون تأثیرپذیری از تصوف دانست. جای پای این آموزه‌ها را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، از فلسفه، کلام، زبان، ادبیات، هنر، ورزش، معماری، سیاست، تجارت، جنگ و صلح و آداب و رسوم و زندگی روزمره، می‌توان آشکارا مشاهده کرد. عرفان اسلامی در ایران به شکل‌های متنوع ظهور کرده و حضور داشته است، از سلاسل و طریقت‌های متعدد صوفیانه و عارفان فیلسوف‌مشرّب تا عارفان شاعر پارسی‌گوی، از عارفان فقیه و مفسر تا عارفان سیاست‌مدار و فعال اجتماعی و از صوفیان منزوی و خانقاه‌نشین تا عارفان جنگ‌جو و مبارز.

از پدیده‌های مهم دیگر در عرفان ایرانی، پیوند تشیع و تصوف است. از نظر بسیاری از متفکران، تصوف در ذاتش به تشیع نزدیک است و با آن مناسبت دارد. از مهم‌ترین آموزه‌های مشترک بین تشیع و تصوف، آموزه‌ی ولایت است.^۳ در بعد علمی و نظری، این پیوند در آثار اندیشمندان عرفانی بسیاری هم‌چون سید بن طاووس، سید حیدر آملی، صائِن الدین ترکه، ملاصدرای شیرازی، محمدرضا قمشه‌ای، محمدحسین طباطبایی و امام خمینی نمودار شده است.

تصوف و عرفان در بعد اجتماعی و سیاسی، ظهورات مختلفی داشته که قیام سرداران خراسان و تشکیل دولت صفوی دو نمونه‌ی شایان ذکر در این زمینه است. در عرصه‌ی عمومی نیز صورت‌هایی از عرفان و تصوف همواره در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان منشأ اثر بوده است. از فتیان و جوانمردان و پهلوانان زورخانه‌های سنتی، که همواره زیر نام مرتضی علی زیسته‌اند، تا دسته‌های عزاداری حسین بن علی، همواره رنگ و بوی عرفانی و قدسی داشته است. اوج ظهور اجتماعی عرفان شیعی در ایران را باید در انقلاب اسلامی ایران جست‌وجو کرد. امام خمینی ضمن آن که فقیه و سیاست‌مدار بود، عارف و استاد مسلم عرفان بود و جاذبه‌ی معنوی او بیش از هر عامل دیگری در رهبری او نقش داشت.

۲. گونه‌های تصوف و عرفان در ایران

امروزه تصوف و عرفان به گونه‌های مختلفی در ایران ظهور دارد و طیف‌های متنوعی این راه را پیش گرفته‌اند، که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

۱. صوفیان و دراویش فرقه‌ای اعم از شیعه و سنی؛
۲. عالمانی که مشتغل به حکمت و عرفان علمی (نظری و عملی) هستند؛
۳. زاهدان و پارسایانی که فقیه، متکلم یا مفسر هستند؛
۴. علاقه‌مندان به عرفان ادبی به‌ویژه در شعر فارسی؛

۵. عرفان پژوهان جدید؛

۶. عامه‌ی علاقه‌مندان به معنویت و عرفان؛

۷. پیروان شبه عرفان‌های نوظهور.

۳. فرقه‌های صوفی

چنان‌که گفتیم، ایران همواره از مراکز تصوف و زادگاه بسیاری از فرقه‌های صوفی بوده است. اما دیری است که دوران طلایی فرقه‌های صوفی در ایران به سر آمده و تصوف فرقه‌ای در ایران امروز، آن رونق و گستردگی گذشته‌اش را ندارد. برخی از طریقت‌های صوفی موجود در ایران، که خود را شیعه می‌دانند، عبارت‌اند از نعمت‌اللهیه، ذهبیه و خاکساریه. صوفیان اهل سنت نیز مانند نقشبندیه و قادریه در مناطق سنی‌نشین ایران مانند کردستان حضور دارند.

برخی از فرقه‌های صوفی در ایران اصالت گذشته‌ی خویش را از دست داده‌اند. دیگر از آن زهد پیشینیان در بین اینان کمتر می‌توان سراغ گرفت. بعضی از رهبران این فرقه‌ها در خانه‌های مجلل در اماکن خوش آب و هوای اروپا و آمریکا غرق در زندگی مرفه خود هستند. در میان بعضی از این فرقه‌ها، بازار منازعه و ستیزه بر سر رهبری و جانشینی قطب متوفی بسیار داغ است. در بسیاری از مواقع، با مرگ یک شیخ و اختلاف در رهبری، انشعاب در فرقه حاصل می‌شود. از این رو، هریک از این طریقت‌ها خود به فرقه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. در برخی از این فرقه‌ها، منصب مرشدی نه بر اساس طی مراحل سلوک، بلکه به رسم پادشاهان، به صورت موروثی از پدر به پسر یا برادر و دیگر نزدیکان می‌رسد. بی‌جهت نیست که بسیاری از اقطاب صوفیه لقب شاهی دارند.

عرفان شیعی در طول تاریخ، کمتر حالت گروهی و فرقه‌ای داشته است (۱۶، ص: ۴۸). فرقه‌های شیعی صوفی نیز متأثر از اهل تسنن‌اند و برخی از آن‌ها و دست‌کم بینان‌گذارانشان سابقه‌ی تسنن دارند. طبیعت عرفان شیعی چندان با فرقه‌گرایی سازگار نیست. در عرفان شیعی، هرچند سنت استاد و شاگردی همیشه استمرار داشته است، اتصال سلسله اصالت ندارد و شرط لازم و کافی برای مشروعیت و اعتبار نیست. آنچه معیار و ملاک اعتبار است مطابقت با تعالیم دینی کتاب و سنت است؛ چنانچه خرقه‌پوشی و آداب و رسوم خاص صوفیانه جایگاهی در عرفان اصیل شیعی ندارد.^۴ هرچند بسیاری از عرفای شیعی بر لزوم بهره‌گیری از هدایت مرشد و استاد معنوی تأکید دارند، چنین استادی هیچ‌گاه ولایت مطلق ندارد و نقشی جز راهنمایی ندارد. به علاوه، مرشد معنوی هیچ‌گاه

جای مرجع تقلید در مسایل فقهی را نمی‌گیرد، مگر این که خود دارای چنین مقامی نیز باشد.

۴. عرفان نظری

عرفا از راه تهذیب نفس و سلوک باطنی به معرفتی شهودی از واقع می‌رسند. متعلق این معرفت خداوند، اسما و صفات و مظاهر اوست. این معرفت کاملاً خصوصی و اصالتاً غیر مفهومی و غیر گزاره‌ای است، که امروزه گاهی به آن تجربه‌ی عرفانی^۵ می‌گویند. اما پس از خروج از حال و تجربه‌ی عرفانی، عارف قادر است درباره‌ی آن بیندیشد و یافته‌هایش را در قالب مفهوم و گزاره قرار دهد. طبیعتاً با توجه به سنخ حقایق مشهود عرفانی، مفاهیم و گزاره‌های حاکی از آن اغلب از سنخ گزاره‌های مابعدالطبیعی و هستی‌شناسانه است. بدین جهت است که عرفان به تدریج شکل نظری نیز یافت و عرفا نیز، هم‌چون فلاسفه و متکلمان، به بحث و نقد و استدلال و تألیف پرداختند و عرفان نظری را پدید آوردند. عرفان نظری نوعی «لاهیات اشراقی و عرفانی» است که هم‌چون فلسفه، درباره‌ی حقیقت هستی، خدا، صفات و اسمائش، انسان و سرنوشت و غایت کمالش بحث می‌کند. موضوع عرفان^۶ هستی است و مسأله‌ی محوری آن «توحید» و مسأله‌ی فرعی آن «ولایت یا انسان کامل» است.

بن‌مایه‌ی اصلی عرفان نظری شهودات عرفانی است. منبع دیگر برای عرفان نظری قرآن و سنت است. متون عرفان نظری سرشار از استناد به آیات و روایات است. عرفا در آثارشان آیات و روایات را تفسیر و تأویل می‌کنند. افزون بر این، عرفا برای شکل دادن به عرفان نظری، از اندیشه‌های معنوی حکما استفاده کرده‌اند. اندیشه‌ها و اقوال هرمس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و نوافلاطونیان از منابع استفاده‌شده در عرفان نظری بوده است. در عالم اسلام، آثار و آرای فارابی، ابن‌سینا، اخوان الصفا، سهروردی، طوسی و ملاصدرا بر عرفا تأثیر داشته است. فارابی به اهمیت شریعت و عدم جدایی آن از حکمت تأکید داشت. ابن‌سینا از بنیان‌نظروزی در اندیشه‌های عرفانی و حکمت مشرقی است. او در نمط نهم کتاب *الإشارات و التنبیها*، تحت عنوان «فی مقامات العارفين» اندیشه‌های عرفانی را در ساختاری نظام‌مند و به زبانی نیرومند عرضه کرد. سهروردی عقل را به تنهایی برای رسیدن به معرفت کافی نمی‌دانست و تهذیب باطن را لازم می‌دید. او مدعی بود که حکمت اشراق را دمنده‌ی قدسی یک‌باره در او دمیده است. در حکمت او، میراث یونان و روم و ایران و اسلام وحدت یافته و ثمر داده است. در حکمت اشراقی، نور اصل واقعیت است که ظاهر به ذات و مظهر غیر است، و نور نخستین نیازی به علت ندارد. انوار عالی علت انوار سافل و

قاهر بر آن هستند و سافل شائق و عاشق نسبت به عالی و همه ناشی از نور نخستین و شائق به اتصال و فنا در اویند (۹، قسم دوم، مقالات اول، دوم و سوم). غرض حکمت نزد او نیل به تأله است که از راه تفکر و انسلاخ از عالم جسمانی و توجه به عالم قدس حاصل می‌شود. با ترک جسم و جسمانیات، انسان نورانی می‌شود و با اشراق نور الاهی، انسان آسمانی می‌شود. با این نور، انسان به خلع بدن می‌رسد. این مشرب در حکمت ملاصدرا تداوم و تکامل یافت. ملاصدرا و حکمای بعد از او نیز حقیقت حکمت را تأله می‌دانستند که جز از راه تأمل همراه با عبادت و تهذیب نفس حاصل نمی‌شود. عرفای گذشته و حال در شکل دادن به عرفان نظری، از همه‌ی این اندیشه‌ها بهره برده‌اند و می‌برند؛ چنان‌که حکما نیز همواره از خوان گسترده‌ی عرفان متنعم بوده‌اند. اما عرفان نظری بیش از هر کس مدیون محی‌الدین ابن عربی است. همه‌ی عارفان نظری و حکیمان متمایل به عرفان پس از او بر سر سفره‌ی او نشستند.^۷ صدها شرح و تفسیر و حاشیه بر آثار او و درباره‌ی اندیشه‌های او نوشته شده است. دو اثر برجسته و تأثیرگذار او در این باب، کتاب‌های *الفتوحات المکیه* و *فصوص الحکم* است. کتاب اخیر مرجع محوری در حوزه‌های عرفان نظری است و عرفایی مانند قونوی، جندی، قیصری، جامی و کاشانی بر آن شرح نوشته‌اند.^۸

عرفان نظری از موضوعاتی است که در حوزه‌های علمیه‌ی ایران در قالب یک ماده‌ی درسی و رشته‌ی تحقیقاتی، در بالاترین سطوح علمی بدان توجه می‌شود. این درس معمولاً پس از اتمام سایر دروس دینی هم‌چون ادبیات، کلام، فقه، حدیث و فلسفه ارائه می‌شود. اتمام متون درسی فلسفی از شرایطی است که استادان این رشته بر آن تأکید دارند. به نظر این استادان، تسلط بر فلسفه و کلام اسلامی مقدمه‌ی لازم برای آموزش عرفان نظری است. بنابراین دانش‌پژوه این رشته باید آثار ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا و طوسی را خوانده باشد. در گذشته، این درس در حلقه‌های بسیار محدودی برای شاگردان ویژه و در بسیاری از اوقات حتی برای یک نفر برگزار می‌شد. امروزه هرچند از آن محدودیت گذشته کاسته شده است، هم‌چنان شمار محدودی از علاقه‌مندان واجد شرایط شرکت در این درس می‌باشند.

پس از یادگیری کتاب‌های فلسفی و کلامی، معمولاً سه متن درسی در این رشته به ترتیب زیر تدریس می‌شود: نخستین متن درسی در عرفان نظری، کتاب *تمهید القواعد* اثر صائن‌الدین علی بن محمد ترکه (م ۸۳۵) است. این کتاب شرحی است بر رساله‌ی مختصری به نام *قواعد التوحید* اثر ابو‌حامد محمد اصفهانی (حدود نیمه‌ی قرن هشتم) جد شارح. عرفای عرفان نظری همواره به این کتاب توجه داشته‌اند. اخیراً از آیت الله جوادی آملی شرحی بر این کتاب با عنوان *تحریر تمهید القواعد* منتشر شده است.

تدریس کتاب تمهید القواعد جنبه‌ی مقدماتی برای کتاب فصوص الحکم ابن عربی دارد که پس از آن خوانده می‌شود. در واقع، متن اصلی و محوری در عرفان نظری، همین فصوص الحکم است. از آن‌جا که متن این کتاب دشوار است، بسیاری از استادان برخی از شرح‌های آن را به عنوان متن درسی انتخاب می‌کنند. رایج‌ترین شرح فصوص در حوزه‌های علمیه شرح داود قیصری است.^۹ قیصری بر این شرح مقدمه‌ای نوشته است که در آن، اصول کلی عرفان نظری را بیان کرده است. بر این مقدمه نیز شرح‌ها و تعلیقات متعددی نوشته شده است. یکی از این شرح‌ها از آن سیدجلال‌الدین آشتیانی است که نزدیک به هزار صفحه است. هانری کربن بر کتاب آشتیانی مقدمه‌ای به زبان فرانسوی و سید حسین نصر بر آن مقدمه‌ای به زبان انگلیسی نوشته است. سومین متن درسی در عرفان نظری، کتاب مصباح الانس ابن حمزه فناری است که شرحی بر مفتاح الغیب صدرالدین قونوی است. فناری به منزله‌ی یک عارف، در این کتاب می‌کوشد عرفان و فلسفه را به هم نزدیک کند،^{۱۰} چنان‌که ملاصدرا به منزله‌ی یک فیلسوف می‌کوشد فلسفه را به عرفان نزدیک و عرفان را به زبان فلسفه بیان کند.

در عصر حاضر، از جمله کسانی که به تدریس این آثار پرداخته است علامه طباطبائی است. پس از علامه، شاگردان ایشان از جمله آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم این کتاب‌ها را تدریس کرده و بر برخی از آن‌ها شرح نوشته‌اند. امام خمینی (ره)، که آثار متعدد مستقلی در زمینه‌ی عرفان نظری دارد، بر شرح فصوص قیصری و مصباح الانس فناری نیز تعلیقاتی نوشته است. عرفان نظری در برخی از دانشگاه‌های ایران نیز در رشته‌هایی هم‌چون الهیات و عرفان به عنوان یک موضوع تحقیقاتی و ماده‌ی درسی مورد توجه است و معمولاً دانشجویان فلسفه نیز واحدهایی از آن را می‌گذرانند.

۵. عرفان عملی

عرفان عملی همان زندگی عارفانه است که بر اساس سلوک باطنی است. علم عرفان عملی علمی است که در آن، از چیستی و مراحل سلوک عرفانی بحث می‌شود. علم عرفان عملی را علم منازل آخرت، علم طریقت، سلوک، معاملات و تصوف گفته‌اند (۱۳، ص: ۶). قیصری در تعریف علم عرفان عملی می‌گوید:

«معرفة طریق السلوك و المجاهدة لتخليص النفس عن مضايق القيود الجزئية و اتصالها الي مبدئها، و اتصافها بنعت الإطلاق و الكلية» (۱۵، ص: ۲۳۲). تعریفی که از عرفان عملی داده می‌شود معمولاً متناسب با دیدگاه تعریف‌کننده در عرفان نظری است. مثلاً تعریف فوق

مبتنی بر نظریه‌ی فنا و وحدت وجود عرفانی است. فناری در تعریف این علم می‌نویسد: «تعمیر الباطن بالمعاملات القلبيّة بتخليته عن المهلكات و تحليته بالمنجيات فعلم التصوف و السلوك» (۱۳، ص: ۶). عارف کسی است که بر اثر پیروی از ظاهر و باطن شریعت، صفات الهی در او جاری شود، چنان‌که ابن عربی در این‌باره می‌نویسد: «التصوف الوقوف مع الأدب الشرعيّة ظاهراً و باطناً و هي الخلق الإلهية» (۵، ص: ۴).

عرفان عملی راه وصول به حق است و مبتنی بر اعتقاد به خدا، وحی و حیات پس از مرگ، رابطه‌ی جسم و روح، رابطه‌ی دنیا و آخرت و کمال‌طلبی و کمال‌پذیری نفس انسانی است. از آنجا که مسأله‌ی اصلی در عرفان عملی تهذیب نفس و استکمال آن است، شناخت نفس برای عارف اهمیتی ویژه دارد. بدون شناخت نفس و احوال آن، تهذیب نفس و مهار و هدایت آن ممکن نیست. از این رو، به اعتقاد عرفا، چنان‌که در حدیث آمده است، معرفت نفس سودمندترین معارف است. مراد از معرفت نفس در این‌جا مباحث کلی و فلسفی درباره‌ی نفس نیست، بلکه غرض شناخت هرکس از احوال و شؤون نفس خود از طریق درون‌نگری، مراقبه و تأمل است تا با شناخت استعدادهای نفس، آسیب‌ها و لغزش‌های نفس و راه‌های سقوط یا اعتلای نفس، بتواند از لغزش‌ها اجتناب کرده، راه کمال را بییابد. عرفان عملی، چنان‌که از عنوانش پیداست، با عمل سروکار دارد، اما این عمل منحصر در اعمال بیرونی نیست، بلکه اعمال درونی و نیات و خطورات دل را نیز شامل می‌شود.

از آن‌جا که عرفان عملی با عمل و رفتار درونی و بیرونی سروکار دارد، با اخلاق از یک سو و با فقه از سوی دیگر مرتبط خواهد بود. باید توجه داشت که عرفان عملی مخالف یا بدیل اخلاق و فقه نیست، بلکه با مفروض گرفتن اخلاق و فقه، می‌کوشد به باطن آن‌ها راه یابد. به عبارت دیگر، عارف می‌کوشد به ساحتی برتر از اخلاق و دین‌داری ظاهری راه یابد. دغدغه‌ی عارف تنها التزام عملی به ارزش‌ها نیست، بلکه غرض عارف تحول وجودی و استکمال روحی است. انگیزه‌ی اصلی و روح حاکم بر افعال و احوال عارف حبّ الهی است، چنان‌که امیر المؤمنین (ع) می‌گوید: عبادت او نه به سبب ترس از جهنم و نه از روی طمع به بهشت است، بلکه از آن جهت است که خدا را شایسته‌ی پرستش می‌داند^{۱۱} و از همین رو ابن‌سینا بیان می‌دارد تفاوت عارف با عابد و زاهد در این است که عارف خدا را نه به سبب غایتی جز خدا، بلکه فقط به خاطر خودش می‌پرستد (۴، صص: ۲۵۶ - ۲۵۹). رهاورد چنین سلوکی معرفت شهودی به خداوند متعال است که خود موجب انس و عشق شدیدتر می‌شود. چون عارف عاشق خداست و همه‌ی عالم را جلوه‌ی او می‌داند، به همه‌ی عالمیان نیز عشق می‌ورزد و در جهت خیر و صلاح خلق می‌کوشد. در عرفان اصیل اسلامی، انزوا و دیرنشینی و گریز از مسؤولیت اجتماعی پسندیده نیست.

غرض و غایت عارف رسیدن به احوال خوش دنیوی و دست یافتن به قدرت‌های باطنی نیست، گرچه عارف به احوال خوشی می‌رسد و به آرامش و شادی دست می‌یابد. تنها مقصد او قرب و لقا و وصال حق است، که البته منبع همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها است.

منابع عرفان عملی عبارت‌اند از اصول عقلی، تعالیم دینی و تجارب باطنی عرفا. بنابراین تحصیل عرفان عملی پس از تحصیل فقه و اخلاق است. دستورالعمل‌های عرفانی باید متخذ از این منابع باشد و دست‌کم با عقل و شرع ناسازگار نباشد. عرفان عملی راه تهذیب نفس و استکمال آن است از راه رسیدن به مراتب باطنی ایمان و عمل صالح (معرفت، ایمان، پیرایش نفس از رذایل و آرایش نفس به فضایل) بر طبق تعالیم شرع.

استاد عرفان عملی و مربی تربیت معنوی باید خود راه سلوک را پیموده باشد و به مراحل از تربیت معنوی و معرفت باطنی و نورانیت دل نایل شده باشد. او نه فقط با اتکای به کتب عرفانی، بلکه عمدتاً بر اساس سلوک عملی خود به راهنمایی دیگران می‌پردازد. البته چنین افرادی فراوان نیستند و یافتن آن‌ها آسان نیست، اما تنها اینان شایستگی ارشاد و دستگیری معنوی را دارند.

برنامه‌ی سلوکی برنامه‌ای فراگیر و دقیق است. این برنامه از تنظیم رژیم غذایی و خواب و آداب معاشرت تا عبادت و ذکر و مراقبت را در بر دارد. سه دستور مهم و معروف در این زمینه عبارت‌اند از: کاستن از خوراک و گفتار و خواب (قله الطعام، قله الکلام و قله النیام). خون جاری در همه‌ی احوال عارف یاد خداست. در بیت معروفی پنج اصل مهم به این صورت بیان شده است:

جوع صمت و سحر و عزلت و ذکری بدوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام
باید خاطر نشان نمود که آموزش علم عرفان عملی لزوماً همراه با سلوک عرفانی نیست. علم عرفان عملی مانند سایر علوم است و کسان بسیاری آن را می‌آموزند، اما شمار اندکی از افراد اهل سلوک عرفانی‌اند. معروف‌ترین متن در علم عرفان عملی کتاب *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب شرح‌های مختلفی دارد که معروف‌ترین آن‌ها شرح عبد الرزاق کاشانی است. این کتاب از متون درسی در عرفان عملی است و مبنای عمل و تربیت معنوی بسیاری از عرفاست. انصاری در این کتاب، از صد منزل یا مقام بحث می‌کند. یکی از کتاب‌هایی که عرفای شیعی معاصر توجه ویژه‌ای به آن کرده‌اند رساله‌ی *لب اللباب* منسوب به سید بحر العلوم است. آثار در زمینه‌ی عرفان عملی بسیار است. از جمله آثاری که در دوره‌ی معاصر مورد توجه اهل سلوک است برخی از کتب میرزا جواد ملکی تبریزی هم‌چون رساله‌ی *لقاء الله* است.

استادان معنوی از این کتب در مقام تدریس علم عرفان عملی استفاده می‌کنند، اما در مقام تربیت و ارشاد عملی، روش غالب انتقال شفاهی و سینه به سینه است. این تربیت اغلب به نحو فردی است؛ رابطه‌ای است بین استاد و شاگرد، که استاد بر رفتار و احوال بیرونی و درونی شاگرد اشراف دارد و هر فردی را متناسب با حال و وضع او راهنمایی می‌کند. تعالیم استاد، شخصیت و سلوک عملی استاد و تصرف و هدایت باطنی او سه راه تربیت و تأثیرگذاری است.

از میان مکتب‌ها و حلقه‌های سلوکی قرون اخیر، مکتب عارف نامدار ملاحسینقلی همدانی (م ۱۳۱۱ق) از همه تأثیرگذارتر و پرآوازه‌تر است. او مربی معنوی جمع کثیری از سالکان طریق باطن بود. از معروف‌ترین شاگردان او می‌توان از شیخ محمد بهاری همدانی (م ۱۳۲۵ق)، سید احمد طهرانی کربلائی (م ۱۳۳۲ق)، میرزا جواد ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳ق) و سید علی قاضی طباطبائی (م ۱۳۶۶ق) نام برد. قاضی صاحب مقامات عالی در عرفان و مربی بسیاری از عرفای معاصر از جمله علامه سید محمدحسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ق) و آیت الله محمدتقی بهجت (م ۱۴۳۰ق) بود. این دسته از اهل عرفان از بیشترین احترام و قداست در ایران و جامعه‌ی شیعی به‌طور عام برخوردارند.

۶. عرفان در ادبیات

عرفان با ادبیات، اعم از نثر و نظم، ارتباط نزدیکی دارد، به گونه‌ای که گویی عرفا زبان ادبی، به ویژه شعر، را در بیان یافته‌های عرفانی رساتر می‌دانند. یک صورت از زبان منظوم عرفانی زبان علمی یا تعلیمی است. در این زبان، عارف می‌کوشد یافته‌هایش را به زبان نظم یا شعر تعلیمی به دیگران انتقال دهد، مانند اغلب اشعار مثنوی مولوی و گلشن راز شبستری. *لمعات فخرالدین عراقی* و شرح عبدالرحمن جامی بر آن با عنوان *اشعه اللمعات* نیز از آثار مهم عرفانی تعلیمی در ادب فارسی به شمار می‌روند. اما شاید اغلب آثار شعری عرفانی به زبان شاعرانه به معنای زبان غیر مستقیم یا مجازی، استعاری و رمزی است.

اهمیت احوال درونی عارف هم‌چون محبت و خوف و امید و عزم در عرفان و درآمیختگی تجربه‌های عرفانی با احساسات، پیوند عرفان و احساسات را آشکار می‌کند و از آن‌جا که در ادبیات، به ویژه شعر، نیز احساسات محوریت دارد، طبعاً بین عرفان و ادبیات رابطه‌ی نزدیکی هست. از این رو، بعد احساسی و عاطفی عرفان اسلامی در ادبیات عربی و فارسی جلوه‌ای ویژه دارد. به همین جهت است که کمتر عارفی را می‌توان یافت که از ذوق شاعرانه برخوردار نباشد. دیوان‌های عارفان شاعر از ارزشمندترین گنجینه‌های عرفانی به

شمار می‌روند، به طوری که به سختی می‌توان عرفان اسلامی ایرانی را از آثار منظوم سنایی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و نظامی جدا دانست.

یکی از ویژگی‌های زبان ادبی عرفان رمزی بودن آن است. شاعر الفاظی را به کار می‌برد که در ظاهر بر معانی‌ای دلالت دارند که مراد اصلی شاعر نیست، بلکه شاعر از این الفاظ به حقایق مشهود و احساسات درونی خود اشاره می‌کند. یکی از قالب‌های رایج در زبان شاعران عارف استفاده از زبان عشق مجازی است، چنان‌که گاه از زبانی که موهوم فسق و کفر است نیز استفاده می‌کنند. عوامل گوناگونی از جمله نارسایی زبان متعارف در بیان یافته‌های عرفانی، اصرار عرفا بر کتمان و اخفای معانی و احوال عارفانه از ناهلان، جاذبه و اثرگذاری زبان شاعرانه و گاه ملامتی‌گری برخی صوفیان موجب می‌شود که آنان مافی‌الضمیر خود را با چنین زبانی اظهار کنند.

این نوع ادبیات عرفانی در ایران فاخرترین نوع ادبیات به شمار می‌رود و علاقه‌مندان بسیاری دارد. پس از متون دینی، این نوع زبان به‌منزله‌ی مناسب‌ترین زبان برای بیان احوال و یافته‌های عرفانی شناخته می‌شود. این ادبیات علاوه بر بعد معنوی و عرفانی، بیش از هر عامل دیگری، بر غنا و جاذبه‌ی زبان فارسی نیز افزوده است. از این رو، هم علاقه‌مندان به عرفان و هم علاقه‌مندان به ادبیات فارسی با این جنس ادبیات انس و پیوند خاصی دارند. این امر موجب شده است که هم علاقه‌مندان به ادبیات فارسی دارای تمایل و ذوق عرفانی باشند و هم علاقه‌مندان به عرفان اسلامی به شعر فارسی دل‌بستگی داشته باشند. بدین جهت است که بخشی از تعلیمات عرفانی به طور غیر مستقیم تحت عنوان ادبیات فارسی و تاریخ ادبیات در مقاطع مختلف تحصیلی از دبستان تا دانشگاه، آموزش داده می‌شود. از آن‌جا که ادبیات فارسی در دانشگاه تدریس می‌شود، آموزش و پژوهش در عرفان ادبی در دانشگاه‌ها بیش از حوزه‌های علمیه دنبال می‌شود.

به دلیل زیبایی و خیال‌انگیز بودن شعر، ایرانیان علاقه‌ی زیادی به خواندن و شنیدن شعر دارند و کمتر کسی را می‌توان یافت که برخی از اشعار عرفانی مانند رباعیات باباطاهر یا غزل‌های حافظ را از حفظ نباشد. شعر عرفانی با روح مردم ایران آمیخته است و در بین عامه‌ی مردم رواج دارد. قرائت شعر عرفانی با آواز از قدیم در مجالس سماع صوفیان رایج بوده است. امروزه نیز در مناسبت‌های مختلف، نقالان و داستان‌سرایان و خوانندگان سنتی این اشعار را می‌خوانند. محافل و مجالس مذهبی نیز مزین به قرائت اشعار عرفانی است که در آن، مضامین دینی و عرفانی با حمد و ستایش خدا و مدح پیشوایان دینی ارائه می‌شود. مهم‌ترین بخش موسیقی و فاخرترین آن در ایران موسیقی‌ای است که در آن اشعار عرفانی شاعران عارف به ویژه حافظ و مولانا خوانده می‌شود. بدین ترتیب، از راه موسیقی و

آواز نیز مضامینی از عرفان تعلیم داده می‌شود. به جهت قدرت اقناع و جذب شعر عرفانی در تعلیم عرفان، چه در آثار مکتوب و چه در خطابه‌ها از شعر عرفانی بسیار استفاده می‌شود. این جاذبه و پیوند عرفان با ادبیات و فرهنگ و هنر ایرانی موجب شده است که حتی برخی از کسانی که علایق دینی قوی ندارند نیز نوعی علایق عرفانی داشته باشند. این علایق را می‌توان در طیف‌های مختلف و گاه متضاد یافت؛ از مارکسیست و لیبرال و مسلمان متجدد تا مسلمان سنتی، از محافظه کار تا انقلابی همه از عرفان دم می‌زنند.

۷. نقش سیاسی و اجتماعی عرفان

آیا عرفان با سیاست سازگار است؟ آیا در تاریخ ایران، نقش عرفان در سیاست مثبت بوده است یا منفی؟ کسانی هم‌چون آخوندزاده و کسروی عرفان را عامل انحطاط و عقب‌ماندگی می‌دانند و نقش آن را در تاریخ ایران، منفی ارزیابی می‌کنند. برخی هم‌چون علی شریعتی به بعضی از عرفا تاخته و آن‌ها را مؤید و حامی حاکمان ستمگر و توجیه‌کننده‌ی ستم‌های آن‌ها به شمار می‌آورند.

ما نمی‌توانیم از عرفان یا تصوف به طور مطلق سخن بگوییم. تحت عناوین «عرفان» و «تصوف»، باورها و مشرب‌های گوناگونی اراده می‌شود. برخی از گرایش‌های عرفانی انزواطلب و دنیاگریزند. البته چنین عرفانی با پیشرفت اجتماعی چندان سازگار نیست. اما عرفان اصیل اسلامی چنین آموزه‌هایی را مردود می‌داند. عرفان اسلامی برای زندگی دنیا و حیات اجتماعی اهمیت فراوانی قائل است و دنیا را مزرعه‌ی آخرت می‌داند. الگوی عرفان راستین اسلامی نه دراویش خانقاه‌نشین، بلکه پیامبر خدا(ص) و علی مرتضی(ع) هستند. اینان ضمن این‌که اهل عبادت و مناجات و خلوت بودند، مردان زندگی و سیاست و اجتماع نیز بودند. هم‌چنین خطای یک یا چند عارف را نمی‌توان به همه‌ی عرفا و به طبیعت عرفان نسبت داد. عرفان اسلامی در ذاتش، نه‌تنها حمایت از ستمگر را رد می‌کند، بلکه ظلم‌ستیز است. امام عارفان، علی(ع)، به فرزندان‌ش وصیت می‌کند که: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»^{۱۲}؛ دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید. نکته‌ی دیگر این است که سوء استفاده از چیزی دلیل مناسبی بر نقص و ضعف آن نیست. اگر از نام عرفان سوء استفاده شود، آنچه مردود است آن سوء استفاده است، نه عرفان. از هر چیز ارزشمندی در این جهان ممکن است سوء استفاده شود یا نوع بدلی و قلابی آن ساخته شود، اما این مغالطه است که از این‌جا بطلان آن اصل استفاده شود.

برخی با تهی کردن عرفان از محتوا و پیام اصلی آن، عرفان را در مقابل دین یا بخشی از دین، هم‌چون فقه، قرار داده و برای آن نقشی مثبت در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی قائل

شده‌اند. برخی مارکسیست‌های ایرانی، هم‌چون احسان طبری (در دوره‌ای از عمرش)، وانمود کرده‌اند که عرفا به تعالیم مارکسیسم نزدیک شده و اصولی چون حرکت و جنگ اضداد را پذیرفته‌اند، که بازتاب اجتماعی آن مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم است. البته شکی نیست که مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و استبداد از دیدگاه اسلام امر پسندیده‌ای است و عرفا و حکمای اسلامی به اصل حرکت اعتقاد دارند، اما این امر ربطی به مارکسیسم ندارد. مارکسیسم این اصول را بر پایه‌ی ماتریالیسم مبتنی کرده و صرفاً در پی اهداف سیاسی است. اما در اسلام، این اصول مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است و ضمن این‌که اهداف سیاسی و اجتماعی نیز دارد، غایت نهایی آن رستگاری انسان به مفهوم دینی و عرفانی آن است.

برخی از دل‌بستگان به لیبرالیسم نیز عرفان را در مقابل دین یا دست‌کم فقه و شریعت قرار می‌دهند و بر آن‌اند که عرفان کثرت‌گرا و مشوق تساهل و مدارای اجتماعی است، در حالی‌که دین یا فقه انحصارگرا و تنگ‌نظر است.^{۱۳} این برداشت از عرفان اسلامی نیز مردود است. عرفان اصیل اسلامی جزئی از فرهنگ و تعالیم اسلامی است و سازگار و هماهنگ با سایر اجزای دین از جمله فقه است. نه فقه هرگونه کثرت‌گرایی و تساهل و مدارا را نفی می‌کند، نه عرفان اسلامی هرگونه کثرت‌گرایی و تساهل و مدارا را می‌پذیرد. مدارای عرفانی هیچ نسبتی با لیبرالیسم غربی ندارد و با مبانی و نتایج آن ناسازگار است. کثرت‌گرایی لیبرال مبتنی بر انسان‌محوری^{۱۴} و گاه شکاکیت و نسبییت و انکار جدایی حق و باطل است، در حالی‌که نگاه مثبت عرفان به عالم و آدم و تسامح و مدارای عرفانی مبتنی بر خیر مطلق بودن هستی و رحمت و وسع‌ی الهی در نگاه کلی به عالم است از آن حیث که عالم جلوه‌ی الهی است. اما در عالم مناسبات انسانی، عارف به جدایی حق و باطل، زشت و زیبا و خیر و شر قائل است و احکام شرع و فقه را لازم‌الاتباع می‌داند.

نظر غالب و رایج در رابطه‌ی عرفان و زندگی اجتماعی این است که عرفان اسلامی بخشی از تعالیم اسلامی است و نمی‌تواند ناسازگار با سایر بخش‌ها باشد. ابعاد ارزشی زندگی اجتماعی در الاهیات و اخلاق اسلامی بیان شده است و ابعاد حقوقی آن در فقه تبیین گردیده است. عرفان، که بعد باطنی تعالیم دینی است، به همه‌ی رفتارهای فردی و جمعی آدمی رنگ معنوی داده، همه را در جهت قرب به خدا قرار می‌دهد. بنابراین عرفان اسلامی اصیل مبارزه با ظلم و ستم و استبداد و استعمار از یک سو و کوشش برای استقرار حق و تحقق ارزش‌های متعالی هم‌چون عدالت، انصاف، احسان و رحمت از سوی دیگر را تأیید و تشویق می‌کند.

شاهد این مدعا حرکت‌های اصلاحی و انقلابی عرفان شیعه در طول تاریخ است؛ از قیام سربداران تا انقلاب اسلامی ایران. امام خمینی ضمن آن‌که فقیه و سیاست‌مدار بود، عارف و استاد مسلم عرفان بود و جاذبه‌ی معنوی او بیش از هر عامل دیگری در رهبری او نقش داشت. هم در نظر، هم در عمل، او یک عارف تمام عیار بود. آثار علمی او در عرفان از یک سو و زندگی ساده و زاهدانه‌اش در اوج قدرت سیاسی‌اش شاهد این مدعا است. انقلاب اسلامی با نام خدا و با شعار توحید آغاز شد و مفاهیم اصلی آن مفاهیم معنوی و عرفانی بود و مهم‌ترین انگیزه‌ی انقلابیون نیز استقرار معنویت و زمینه‌سازی برای عصر ظهور عدالت کبرا بود.

۸. عرفان در عرصه‌ی عمومی

در عرصه‌ی عمومی نیز عرفان و تصوف همواره در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان منشأ اثر بوده است. علاوه بر تأثیرگذاری عرفان بر فرهنگ عامه، گروه‌های مردمی خاصی تحت تأثیر آموزه‌های عرفانی شکل گرفته و منشأ آثار سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، از فتیان و جوانمردان و پهلوانان زورخانه‌های سنتی، که همواره زیر نام مرتضی علی(ع) زیسته‌اند، تا دسته‌های عزاداری حسین بن علی(ع) و نیروهای بسیجی انقلاب اسلامی. این تأثیرگذاری قبل از هر چیز در مراسم دینی تجلی دارد. یکی از این مراسم، که حس عرفانی در آن آشکار است، عزاداری‌های عمومی برای اهل بیت پیامبر به ویژه برای امام حسین(ع) است. از دیدگاه شیعیان، قیام امام حسین(ع) علاوه بر بعد سیاسی و اجتماعی، بعد قدسی و عرفانی دارد و این بعد مقدم بر دیگر ابعاد آن است، چنان‌که در سخنان و نیایش‌های امام حسین(ع) به روشنی بیان شده است. رکن اصلی در شخصیت امام معصوم و ولایت او بعد باطنی و معنوی اوست و سرّ عشق و دلدادگی به امام حسین و یاران او نیز همین است. این امر هم در آثار منثور و هم در اشعار عاشورایی، که توسط مردم خوانده می‌شود، منعکس است. گفته می‌شود شعرائی حادثه‌ی کربلا را با مکاشفه عرفانی دیده و متعاقب آن درباره‌اش شعر سروده‌اند.^{۱۵} قرائت قرآن و برنامه‌ی دعا و نیایش چه به صورت فردی و در خلوت و چه به صورت جمعی، مانند قرائت دعای کمیل^{۱۶} و ندبه نیز جلوه‌گاه دیگری از ظهور این حس عرفانی است. زیارت بقاع متبرکه، مراسم مذهبی در زمان‌های خاص، مانند عید قربان و عید فطر، حتی بسیاری از کارهای عادی زندگی مثل ازدواج و کشت و کار با این حس و حال انجام می‌گیرد. این حس در زندگی روزانه، در معماری و دیگر هنرها نیز ظهور و بروز دارد.

تعلیمات عمومی عرفانی از راه‌های گوناگونی ارائه می‌شود. گسترده‌ترین راه تعلیم معارف معنوی در سطح عمومی، مجالس خطابه‌های دینی یا منبر است، که توسط وعاظ و علمای دینی انجام می‌گیرد. صدا و سیما نیز در ایران در معرفی و ترویج عرفان و معنویت نقش دارد. مباحث عرفانی، خطابه‌های عمومی و برنامه‌های ادبی عرفانی از جمله برنامه‌هایی است که علاقه‌مندان زیادی دارد.

۹. عرفان و اخلاق

تعلیم و تربیت عرفانی در ایران همیشه ضمن تحصیل و تحقیق و تعلیم عرفان به صورت مستقیم و آشکار نیست، بلکه عرفان هم‌چون روحی در بسیاری از علوم و معارف و تعلیمات جریان دارد و در ضمن آن‌ها تحصیل می‌گردد. مباحث عرفانی در سطح عمومی‌تر، تحت عنوان درس اخلاق در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود. معمولاً یک جلسه در آخر هفته به این موضوع اختصاص می‌یابد. این درس همواره در حوزه‌های علمیه برقرار بوده است و معمولاً چهره‌های برجسته‌ی معنوی عهده‌دار القای آن بوده‌اند. محور این مباحث در اغلب موارد، آیات و روایات و ادعیه‌ی اسلامی است، نه متون کلاسیک عرفان عملی. از معروف‌ترین و تأثیرگذارترین درس‌های اخلاق در چند دهه‌ی گذشته، درس‌های اخلاقی امام خمینی قبل از تبعید به عراق بود. علامه طباطبایی نیز در حلقه‌های محدودی به تدریس عرفان عملی و اخلاق می‌پرداخت. در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، درس اخلاق مرحوم آیت الله علی مشکینی با استقبال طلاب مواجه می‌شد. در حال حاضر، درس اخلاق آیت الله مصباح یزدی از درس‌های مورد توجه طلاب علوم دینی است.

آموزش عرفان و اخلاق منحصراً به درس‌های رسمی عرفان و اخلاق نیست، بلکه همراه با سایر درس‌ها و در ضمن آن‌ها، استادان طلاب را به نکات عرفانی و اخلاقی توجه می‌دهند. چه موضوع درس صرف و نحو باشد یا فقه و یا فلسفه، استاد لازم می‌بیند به مناسبت به مسایل معنوی و تربیتی نیز اشاره کند. این نکته همواره به طلاب یادآوری می‌شود که علم بی‌عمل و عقلانیت بدون معنویت نه‌تنها ارزشی ندارد، بلکه ممکن است موجب خذلان و سقوط شود.

۱۰. عرفان و فلسفه

یکی از علومی که ارتباط نزدیکی با عرفان دارد و پل ارتباطی برای رسیدن به عرفان محسوب می‌شود فلسفه‌ی اسلامی است. فلسفه در ایران، نه‌تنها با عرفان ناسازگار نیست، بلکه به مثابه‌ی پل یا پله‌ای برای رسیدن به عرفان می‌باشد. اکثر فلاسفه‌ی اسلامی با عرفان

آشنا بوده و دارای ذوق عرفانی بوده‌اند و برخی از آن‌ها عارفانی تمام‌عیار به شمار می‌روند. عناصر عرفانی در آثار فارابی، ابن سینا، سهروردی، طوسی، میرداماد، ملاصدرا و پیروان او آشکارتر از آن است که بتوان انکارش کرد. این امر در فلسفه‌ی ملاصدرا به صورت نظام‌مند رسمیت یافته، از عناصر لاینفک آن محسوب می‌شود. ملاصدرا بین عرفان و فلسفه جمع کرده و از آن نظامی واحد ساخته است. از سوی دیگر، چنان‌که گفتیم، عرفان نظری با فلسفه ارتباط نزدیکی دارد، به‌طوری‌که آموختن فلسفه مقدمه‌ی لازم برای ورود به عرفان است. در این نگاه، از فلسفه به‌منزله‌ی منطق عرفان استفاده می‌شود، به این معنا که دعاوی عرفانی با استدلال فلسفی محک زده می‌شوند (۷، ص: ۱۳۷). علاوه بر این، فلسفه، به‌ویژه فلسفه‌ی ملاصدرا، به مثابه‌ی زبان عرفان نظری ایفای نقش می‌کند و اصطلاحات و تعابیر فلسفی را در خدمت توصیف و تبیین شهودات عرفانی قرار می‌دهد، چراکه فلسفه نیز در پی شناخت همان حقایق هستی‌شناختی و انسان‌شناختی با روشی دیگر است. بدین‌سان دانشجوی فلسفه‌ی صدرایی ضمن آموختن فلسفه، با عرفان نیز آشنا می‌شود.

۱۱. عرفان و تفسیر قرآن و حدیث

عرصه‌ی دیگری که در آن به عرفان توجه می‌شود تفسیر قرآن است. از نظر عرفا، قرآن منبع اصلی عرفان اسلامی و الهام‌بخش آن است. عرفا به آیات بسیاری از قرآن کریم در ابواب مختلف عرفانی اشاره می‌کنند. برخی از آن‌ها تفسیرهایی بر اساس تفکر عرفانی برای قرآن نوشته‌اند، مانند تفسیر ابن عربی، تفسیر *المحیط الاعظم* سید حیدر آملی، تفسیر *کشف الاسرار* میبیدی و تفسیر قرآن ملاصدرا. تفسیر عرفانی تفسیر باطنی قرآن است و عارف می‌کوشد معانی باطنی قرآن را استخراج کند که به آن تأویل می‌گویند. برخی از تفسیرها نیز هرچند منحصراً با نگاهی عرفانی به همه‌ی آیات قرآن نپرداخته‌اند، تفسیر آن‌ها از بسیاری از آیات قرآن، صبغه‌ی عرفانی دارد، مانند تفسیر *المیزان* علامه طباطبایی. جدیدترین تفسیر قرآن از این سنخ تفسیر *تسنیم* آیت الله جوادی آملی است. در این‌گونه تفاسیر، به‌ویژه هنگامی که قرآن به خدا و صفات و اسمای او اشاره می‌کند، یا وقتی که درباره‌ی قلب و تهذیب آن سخن می‌گوید، مفسر مضامین عرفانی آن را بسط می‌دهد و بالاخره از آن جهت که قرآن کتاب معرفت و معنویت است، هیچ تفسیر معتبری نمی‌توان یافت که به طور کلی به دور از مضامین عرفانی باشد. بنابراین مفسران و علاقه‌مندان به تفسیر قرآن و عامه‌ی مسلمین که با قرآن سر و کار دارند، به نحوی با عرفان آشنا می‌شوند و بخشی از تعلیمات عرفانی از این طریق القا می‌گردد.

آنچه درباره‌ی قرآن و تفسیر آن گفتیم، درباره‌ی حدیث و شرح آن نیز جاری است. بسیاری از احادیث دارای مضامینی عرفانی هستند که شارح حدیث به آن‌ها اشاره می‌کند. در این میان، ادعیه و مناجات‌هایی که از معصومان رسیده است از دیدگاه عرفانی جایگاهی ویژه دارند. دعا و نیایش جزئی از برنامه‌ی روزانه‌ی هر مؤمنی است که در زمان‌ها و مناسبت‌های مختلف انجام می‌گیرد. این دعاها نیز مختلف‌اند؛ از دعاهای کوتاه که ممکن است یک جمله باشند یا دعاهای بلندی که قرائت آن‌ها ساعت‌ها به طول می‌انجامد، مانند دعای کمیل، دعای شعبانیه، دعای عرفه و دعای جوشن کبیر. بسیاری از عرفا به شرح و تفسیر احادیث و دعاها پرداخته، از این طریق، معارف عرفانی را تعلیم می‌دهند، مانند شرح *اصول کافی* ملاصدرا و شرح *اسماء الحسنی* ملاهادی سبزواری.

۱۲. پژوهش‌های عرفانی

یکی از حوزه‌های فعالیت در زمینه‌ی عرفان در ایران، پژوهش‌های عرفانی است. محققان و نویسندگان بسیاری در حوزه و دانشگاه، در زمینه‌ی ابعاد مختلف عرفان اسلامی در حال تحقیق‌اند و هر ساله کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه منتشر می‌کنند. چند نشریه تخصصی نیز به عرفان اختصاص دارد. گروه عرفان در مجمع عالی حکمت اسلامی در قم نیز از گروه‌های فعال در زمینه‌ی تدریس و پژوهش‌های عرفانی است. از اقدامات جدی در حال انجام در زمینه‌ی تحقیقات عرفانی، تدوین دایرة‌المعارف علوم عقلی است که بخشی از آن به عرفان اختصاص دارد. از فعالیت‌های دیگر در این باره، ترجمه‌ی آثار عرفانی به زبان فارسی است. در سالیان اخیر، آثار زیادی درباره‌ی عرفان یا فلسفه‌ی عرفان از زبان‌های دیگر، به‌ویژه زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه شده است. می‌دانیم مستشرقان و محققان غربی تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی عرفان اسلامی انجام داده‌اند. بسیاری از این آثار نیز در ایران ترجمه شده و مورد توجه و استفاده‌ی علاقه‌مندان است. در این میان آثار هانری کربن، توشیهیکو ایزوتسو و ویلیام چیتیک به طور ویژه با استقبال روبه‌رو شده است. در کنار پژوهش‌های عرفانی، باید از همایش‌ها و نشست‌های علمی درباره‌ی عرفان نیز یاد کرد. در سالیان اخیر، شاهد برگزاری این‌گونه همایش‌ها در دانشگاه‌ها یا حوزه‌های علمیه بوده‌ایم که برخی از آن‌ها بین‌المللی بوده و شرکت‌کنندگانی از کشورهای مختلف داشته‌اند. هم‌چنین محققان ایرانی نیز در همایش‌های بین‌المللی خارج از ایران، در این زمینه شرکت می‌کنند.

۱۳. فرقه‌های شبه عرفانی نوظهور

به جهت زمینه‌ی علایق عرفانی در ایران، شکل‌های خرافی و انحرافی شبه عرفانی، اعم از جریان‌های کهنه و سنتی و جریان‌های نوظهور شبه عرفانی شرقی و غربی مجال بروز یافته و افرادی را جذب کرده است. تعداد این گروه‌ها و آمار آن‌ها معلوم نیست، اما حدود ۵۰ فرقه دارای سایت، وبلاگ یا دفترند. برخی از آن‌ها با نام جنبش‌های نوپدید دینی^{۱۷} شناخته می‌شوند. این جریان‌ها عمدتاً رسیدن به احوال خوشی هم‌چون شادی، آرامش و امید را به‌منزله‌ی هدف تعقیب می‌کنند. در بسیاری از این فرقه‌ها، اعتقاد به خدا و التزام به دین مطرح نیست. محور تعلیمات و برنامه‌ها در این جریان‌ها، شخص به اصطلاح استاد است و ارادت و وفاداری به او تأکید می‌شود. برخی از این‌ها به صورت کالت‌های مخفی فعالیت می‌کنند. افرادی که به انگیزه‌ی رسیدن به معنویت و آرامش به این جریانات می‌پیوندند گاهی دچار مشکلاتی هم‌چون ازهم‌پاشی خانواده یا اعتیاد به مواد مخدر و انواع سوء استفاده‌ها می‌شوند.

۱۴. مخالفت با تصوف و عرفان

لازم است یادآور شویم که مخالفت با تصوف و عرفان نیز همواره در ایران وجود داشته است و امروزه هم گروه‌ها و افرادی در مقابله با هر نوع عرفانی فعالیت می‌کنند. کتاب‌های بسیاری در ادوار مختلف، از جمله در عصر حاضر، در رد صوفیان و عارفان نوشته شده است. البته فرقه‌هایی که معتقد به حلول و تناسخ هستند از سوی همه‌ی علمای اسلامی تکفیر شده‌اند. شایان یاد است که بسیاری از عالمان دینی گرچه با برخی از شکل‌های تصوف و عرفان و برخی آموزه‌های آن‌ها مخالفانند، اصل عرفان را، که ریشه در قرآن و تعالیم معصومان دارد، می‌پذیرند. از این‌رو، گاهی بین «تصوف» و «عرفان» تفکیک می‌کنند و برای اشاره به معنویت مقبول و مطلوب اسلامی از واژه‌ی «عرفان» استفاده می‌کنند. در واقع، هیچ عالم دینی با زهد و پارسایی و با یاد خدا و بندگی او زیستن مخالف نیست، بلکه آن را عین دین‌داری می‌داند، اما گروهی از آنان به مقوله‌ای به نام عرفان، با نظام اعتقادی و عملی ویژه، باور ندارند. به این جهت، در برخی از ادوار تاریخ، صوفیان و عارفان وضعیت دشواری داشتند. درس‌های عرفانی در این دوره‌ها، اغلب مخفیانه و پنهان بوده است. این وضع تا پیش از انقلاب اسلامی ایران نیز برقرار بود. با وقوع انقلاب اسلامی، عرفان از حالت پنهانی به در آمد و شهرت و محبوبیت بسیار یافت و چاپ آثار عرفانی و تألیف و تدریس عرفان رواج یافت. مهم‌ترین نقش در این زمینه از آن امام خمینی است. او که خود مدرس

عرفان و مؤلف آثار عرفانی است و سروده‌های عرفانی نیز دارد، هم به جهت مرجعیت دینی و هم به دلیل رهبری انقلاب، توانست فضای حوزه‌های علمیه را به نفع عرفان تغییر دهد.

۱۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم، عرفان در ایران، فارغ از این‌که با چه نام و عنوانی مطرح شود، پدیده‌ای کثیر الاضلاع و ذووجه است که طیف‌های مختلف، روی‌کردهای متنوع و گرایش‌های گونه‌گونی را در بر دارد. عرفان اسلامی حقیقت واحدی است که در چهره‌های مختلف علمی، عملی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، شعائری، عاطفی، اخلاقی و تعلیمی و تربیتی خود را نشان داده است. علم، فلسفه، دین‌شناسی، ادبیات، فرهنگ عامه و رفتار و زندگی خصوصی و عمومی مردم کم‌وبیش به نحوی مثبت یا منفی، از عرفان تأثیر پذیرفته است. توجه به این حقیقت از جهات مختلف حائز اهمیت است:

الف. شناخت جامعه‌ی ایرانی در ابعاد مختلفش، اعم از علم، فلسفه، دین، ادبیات، اخلاق، تاریخ، سیاست و دیگر ابعاد جامعه‌ی ایرانی بدون امعان نظر به تأثیر همه‌جانبه‌ی عرفان، شناختی ناقص است.

ب. از بایستگی‌های پژوهش درباره‌ی عرفان، توجه به جنبه‌های گوناگون یادشده است؛ عدم توجه به این حقیقت، ممکن است موجب شود که پژوهش‌گر کل عرفان را در وجهی از آن منحصر کند.

ج. برنامه‌ریزی آموزشی در این زمینه، تنها وقتی واقع‌بینانه و در نتیجه موفق است که به این تکثر نظر باشد.

د. رو آوردن به عرفان و انتخاب نحله یا مکتب عرفانی تنها پس از شناخت جامع الاطراف این پدیده می‌تواند توجیه شود.

هـ. موضع‌گیری در قبال عرفان و رد و قبول آن نیز باید پس از چنین مطالعه‌ای باشد. و. مدیریت اجتماعی پدیده‌ی عرفان و تصوف و فرقه‌ها و نحله‌های مرتبط با آن، وابسته به شناخت وجوه مختلف آن است.

یادداشت‌ها

۱. این نوشتار برگردان و بازنویسی مقاله‌ای است با عنوان *Mysticism in Iran* که در همایش بین‌المللی بررسی موضوعات و روش‌های آموزش در حوزه‌های علمی مسیحی و شیعی در دانشگاه درهام انگلیس در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۸۹ ارائه گردید.
۲. (۹، صص ۱۰ - ۱۱). درباره‌ی ارتباط حکمت اشراقی سهروردی با حکمت خسروانی ایران باستان بنگرید به: ۱۷.
۳. (۱۶، ص ۵۹). هم‌چنین در این باره بنگرید به: مقاله: ۱۹، صص ۱۶۲ - ۱۶۸ و ۳، ص ۲۷۴.
۴. در زمینه‌ی ویژگی‌های عرفان شیعی بنگرید به: ۱۲.

5. Mystical experience

۶. درباره‌ی چیستی عرفان نظری بنگرید به: ۱۱.
۷. البته نباید سهم پیشینیان هم‌چون غزالی و عین القضاة را در برداشتن گام‌هایی در عرفان نظری نادیده گرفت. از این‌رو، برخی هم‌چون سیدجلال‌الدین آشتیانی می‌گویند ابن عربی نه مؤسس عرفان نظری بلکه مکمل آن بوده است (۲، ص ۱۰).
۸. آقای آشتیانی ۲۶ سال پیش از این نوشته‌اند که تاکنون ۱۱۲ شرح به عربی و فارسی و ترکی بر *فصوص‌الحکم* نوشته شده است (۱، ص ۲۳). چندین شرح نیز پس از این تاریخ به رشته‌ی تحریر درآمده است.
۹. قیصری شاگرد عبدالرزاق کاشانی و او شاگرد مؤیدالدین جندی و او شاگرد صدرالدین قونوی و قونوی شاگرد ابن عربی است.
۱۰. عنوان کتاب او *مصباح‌الأنس بین المعقول والمشهود فی شرح مفتاح‌الغیب والوجود* خود گویای این نکته است.
۱۱. «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعا فی جنتک، بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» (۱۸، باب ۱۰۱).
۱۲. *نهج‌البلاغه*، نامه‌ی ۴۷، و من وصیة له علیه السلام للحسن والحسين علیهما السلام.
۱۳. در زمینه‌ی تلقی‌های مختلف سیاسی از نسبت عرفان و دین ر. ک. ۶.

14. Humanism

۱۵. یکی از سروده‌های عرفانی درباره‌ی واقعه عاشورا گنجینه‌الأسرار عمان سامانی است.
۱۶. درباره‌ی مضامین عرفانی ادعیه‌ی خاصی دعای کمیل بنگرید به: ۱۰.

17. new religious movements

منابع

۱. آشتیانی، سیدجلال الدین، (۱۳۶۵)، شرح مقدمه قیصری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. _____ (۱۳۵۷)، مشارق الدراری، تألیف سعید الدین فرغانی، با مقدمه و تعلیقات آشتیانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳. _____ (۱۳۷۸)، نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن سینا، حسین، (۱۳۸۱)، الاشارات و التنبیها، تحقیق مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب.
۵. ابن عربی، محیی الدین، (بی تا)، رساله اصطلاحات الصوفیة، قم: منشورات بیدار.
۶. پارسا نیا، حمید، (۱۳۸۰)، عرفان و سیاست، تهران: مرکز آموزش و پژوهش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد، تهران: الزهرا.
۸. سامانی، عمان، (بی تا)، گنجینه الاسرار، قم: امیری.
۹. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۹۷ ق)، حکمه الاشراق، (در مجموعه مصنفا سهروردی، ج: ۲، با تصحیح هانری کربن)، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۱۰. فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۸۶)، نیایش عارفان: شرح حکمت و معنویت شیعی در دعای کمیل، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
۱۱. فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۸۹)، «فلسفه عرفان نظری» در فصل‌نامه اسراء، شماره ۵، پاییز، صص: ۶۳ - ۸۱.
۱۲. فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۸۹)، «شاخصه‌های عرفان ناب شیعی» در فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۳۲، زمستان، صص: ۷ - ۲۹.
۱۳. فناری، محمد ابن حمزه، (۱۳۶۳)، مصباح الأنس، تهران: فجر.
۱۴. قیصری، داود، (بی تا)، شرح فصوص الحکم، قم: انتشارات بیدارفر.
۱۵. قیصری، داود، (۱۳۷۲)، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، در عرفان نظری اثر سید یحیی یشربی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. کربن، هانری، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه‌ی سید جواد طباطبائی، تهران: کویر.
۱۷. _____ (۱۳۲۵)، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، گزارش احمد فردید و عبدالحمید گلشن، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، ج: ۴۱، بیروت: مؤسسه الوفا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی